

چهار سال پیش نگارنده در سال‌یاد دوم بهمن (دووی رَیبه‌ندان) یادداشتی تحت عنوان "رمز گرامی‌داشت دوم بهمن" را به‌رشته تحریر درآورد، آن متن اشاره به دو نکته مهم داشت که هنوز موضوعیت دارد:

۱ - پایان یافتن یاغی‌گری عشایری (تحت نام کردایه‌تی).

۲ - آغاز فعالیت حزبی و مدنی لائیک در کردستان.

چند سالی است که خاور میانه پر است از نا آرامی‌ها و تحولات گوناگون دیپلماتیک. و در این میان کردستان تبدیل به میدان رزمایش قدرتهای حاضر در منطقه شده‌است، از آنجاکه موجودیت اقلیم کردستان عمدتاً ناشی از تعادل قوای بین المللی است، در این هنگامه ادعاهای فراوانی بر سر مسئله کرد و کردستان وارد زبانها، آر آینده صفحات نشریات، گفتمان تلویزیونها و موضع‌گیری های احزاب گوناگون است.

شاید گفته "جورج بور دو" مورخ معاصر فرانسوی که می‌گوید:

".. همه افسانه پردازی‌هایی که منشاء ایده ملت را تشکیل می‌دهند بی پایه نیست، این افسانه سازی‌ها نه تنها وجود گروه را تحکیم می‌بخشد بلکه ترکیب سیاسی آن را تقدیس و قدرتی که در آن اعمال می‌شود را مطلوب و مساعد می‌سازد". (پایان نقل قول) "انسیکلوپدی یونیورسالیس 1995"

به اعتباری این جمله ها بخشی از واقعیت را نشان دهد اما در شرایط حساس کنونی باز بینی واقعیات ضرورت حیاتی دارد و پناه بردن به افسانه‌ها و تخدیر روانی ممکن است مهلک هم باشد.

غریوهایی که به آن اشاره شد نگارنده را بیاد آغاز رمان شرق بهشت انداخت . جان استاینبک ، که در رمانهایش خلاقیتی در روان‌شناسی اجتماعی به نمایش می‌گذارد ، رمان "شرق بهشت" را با تصویری از دره سالیانس در کالیفرنیا آغاز می‌کند که رودخانه‌ای به‌همین نام در آن جریان دارد. ابتدا از چم و خم رودخانه و زیبایی‌هایش می‌گوید واز گلها و پروانه ها و قورباغه ها... اما در پایان پس از توصیفات زیاد می‌گوید :

" این رودخانه ایدا رودخانه خوبی نبود، ولی تنها رودخانه‌ای بود که داشتیم و بنا بر این همیشه در باره اش لاف می‌زدیم و می‌گفتیم در زمستان سرد و نمناک، چه خطر ناک است! و در تابستان خشک، و چقدر خشک است!.. اگر آدم در دنیا فقط یک چیز داشته باشد ناچار است در باره اش لاف بزند، شاید هر چقدر آدم کم‌بود داشته‌باشد بیشتر مجبور است لاف بزند!". (پایان نقل قول)

سالها سپری می‌شوند و سال‌یادهای تاریخی تکرار میشوند، مواردی وجود دارد که هر چه از میداء اتفاقات تاریخی دورتر میشویم، پروسه یا روندی که آن حادثه مورد نظر را بوجود آورده به‌فراموشی سپرده میشود و حادثه مورد نظر تقدس و الوهیتی پیدا میکند که گاه‌ها بسان معجزه‌ای و یا اتفاقی نا ممکن جلوه‌گر میشود و سایه بر درک تاریخی آن می‌افکند.

دوم بهمن ("دووی رَیبه‌ندان") ۳۲۴ شمسی برابر با 22 ژانویه 1946| هم از این قاعده مستثنی نیست، چرا که در شرایطی خاص بوجود آمد که بر خاسته از خیزشی توده‌ای نبود. یا می‌توان گفت نطفه‌ای بود که خیلی زودتر از موعدش به دنیا آورده شد.

جمهوری ای خودمختار در کشوری تحت حکومتی شاهنشاهی اعلام موجودیت میکند! دیده شده است که حکومتی موروثی در چارچوب یک جمهوری به‌زندگیش ادامه دهد (مانند موناکو در فرانسه) که آن را می‌شود بعنوان پس مانده ای از گذشته دانست، اما طلوع جمهوری های خود مختار و دمکراتیک در محدوده حکومتی سلطنتی و موروثی و استبدادی، پدیده‌ای بود نادر و حتی یگانه. ولی باتمام اگرها و اماها می‌بینیم که اینچنین شد.

چند سال پیش از آن؛ جنگ جهانی دوم، اروپا را در نور دیده بود، تاثیر مقاومت کمونیستها چه ارتش سرخ و چه کمونیستهای اروپای شرقی و چه کمونیستهای غرب اروپا، نهضت مقاومت فرانسه و مبارزات ضد فاشیسم در اسپانیا، حماسه‌هایی در مقابله با فاشیسم آفریدند که روشنفکران و آزادیخواهان جهان را به حرکت درآورده بود، متفقین علیه هیتلر به کشوری به نام ایران به‌ظاهر بی‌طرف اما طرفدار آلمان نازی وارد میشوند، بدون کوچک‌ترین عکس‌العملی!..

این اشغال ساده، از طرفی ناشی از پوشالی بودن وبی‌مایگی ارتش شاهنشاهی بود، و از طرف دیگر بی

تفاوتی توده مردم را نشان داد، که بیان کننده جدائی نیروهای حکومتی از توده مردم بود، به عبارتی شکل نگرفتن احساسات ملی ایرانی «بیگانه» درمقابل با نیروی «بیگانه» را آشکار کرد. متفقین، انگلستان از جنوب و ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی از شمال وارد کشور ایران شدند.

در نواحی شمال غربی (آذربایجان) و منطقه غرب کشور جوانه‌های شکل‌گیری ملت‌های ترک و کرد که در فروپاشی دولتهای عثمانی و قاجار آغاز به رویش کرده‌بودند، موجودیت خود را نشان دادند. (بخشی از مناطق کرد نشین، که منطقه مکریان تا اشنویه و ماکورا دربر می‌گرفت و تحت نظارت ارتش سرخ بود این پدیده امکان بروز پیدا کرد. ولی مناطق سنندج، کرمانشاه و ایلام که تحت استیلای انگلستان بود این پدیده امکان بروز پیدا نکرد)، بروز جنبش‌های ملی در این بخش از کشور نشان داد که تلاش دوران رضاشاهی برای بوجود آوردن یک ملت یک پارچه "ایرانی بر محور زبان فارسی" ناموفق بوده است، و اکنون این واقعه تاریخی به وضوح کثیرالملله بودن کشور ایران را عیان کرد.

ناتوانی نیروهای سرکوبگر دولت مرکزی ایران در منطقه غرب کشور و حضور ارتش سرخ، رفت و آمد های فرهنگی و سیاسی به باکو (آذربایجان شوروی) را امکان پذیر ساخته بود، و آشنائی با فرهنگ جدید و نوین ضد فاشیسم گسترش پیدا کرده بود.

شخصیت برجسته و یکی از بنیان گذاران کومه‌له ژ.ک. "بیژن ۲" (عبد الرحمن ذبیحی) در نشریه "نیشتمان" شماره ۲ مهر ماه ۱۳۲۲ در مقاله ای زیر عنوان "ما و مردم" مینویسد:

"...گرد و غبار تبلیغات و پروپاگاندا زهر آگین فاشیست‌ها رخسار بی غبار کردستان را هم مانند بیشتر کشورهای جهان آنچنان تاریک گردانده بود که هنوز هم آثار آن برجاست.

مبلغین نازی در عراق و ایران در حال گل‌آلود کردن فضای سیاسی این کشورها بودند، بیشترین تبلیغ خود را در کریمه نشان دادن چهره کمونیسم و کمونیست‌ها بکار می‌بردند... آنچنان توهمی بوجود آورده بودند که با شنیدن اسم شیوعی (بلشویک) [توده‌ای] کسانی بودند که چهره در هم کشیده و بر می‌آشفتمند.

با آمدن ارتش سرخ به کردستان، [اردوی ارتش سرخ] آنچنان رفتار و منشی از خود نشان داد که تمام تلاش مبلغین هیتلری بریاد رفت، ولی باز هم کسانی پیدا می‌شوند که مغزشان بازیچه تحریکات و دروغ‌پردازی‌های فاشیست‌ها باقی مانده است. کسانی از این تهی مغزها که کتاب "دیاری" و شماره اول "نیشتمان" را خوانده‌اند و هواداری و تمایل ما را به حکومت شوروی دیده‌بودند، گفته‌بودند که آرمان جمعیت ژ.ک. ترویج مرام کمونیسم است، این گفته بیشک از منبع تبلیغات فاشیست‌ها سرچشمه می‌گیرد، و گرنه ماکمونیست نیستیم و اگر کمونیست هم باشیم جای هیچ اعتراضی برای مردم نیست در این رابطه هیئت مرکزی جمعیت بیانیه رسمی را انتشار خواهد داد..." (پایان نقل قول)

چند سطر فوق بیان شرایط در منطقه ایست که اثری از وجود کارخانه و یا کارگاه‌های صنعتی خبری نیست، یعنی در فضائی که جز تجارت و کاسب کاری، کمترین اثر سرمایه‌داری در آن به چشم نمی‌خورد، در منطقه‌ای که هنوز عشایر و شیوخ سلطه اجتماعی و سیاسی داشتند، در چنین شرایطی کومه‌له ژ.ک. متولد شد. در این برهه جوانانی روشنفکر و پرشور دست به اقدامی انقلابی زدند و برای اعلام بدست آوردن حق تعیین سرنوشت ملت کرد، اقدام به بوجود آوردن تشکیلات به معنای مدرن و شهری آن زدند (تشکیلاتی مخفی با اسمهای مستعار دارای ارگان تبلیغی "نیشتمان"...). هرچند عمر این حرکت کوتاه بود و بنا به مصلحت زمان (بنا به پیشنهاد و سفارش حکومت شوروی) با انحلال کومه‌له ژ.ک. حزب دموکرات به مثابه حزبی با برنامه و اساسنامه و... غیره بوجود آمد. اهمیت مسئله اما، در این بود که نقطه پایانی به یاغی‌گری‌های طائفه‌ای، قبیله‌ای و قومی نهاده شد.

در این جا است که اهمیت بوجود آمدن حرکت سیاسی جدید در کردستان ایران اهمیت پیدا می‌کند و علی‌رغم تمام کم و کاستی‌ها، از جمله نبود کادرهای درس خوانده شهری که توان اداره امور را به شیوه جدید داشته باشند و هم چنین تکنسین‌ها و مهندسیین و... غیره که سازمانده جامعه نوین شهری باشند، در اوضاع آن زمان سنت مبارزه مدنی و لائیک (سکولار) قدم به عرصه وجود نهاد، مبارزه برای حل مسئله ملی از دست طوایف کوه نشین بیرون آمده بود. تا آن زمان "کوردایه‌تی" آمیزه‌ای بود از یاغیگری عشایری در زیر چتر خواست ملی و

تبعیت از شیوخ متشرع و پیران طریقت.

رمز پیشرفت و شکوفائی مبارزه دموکراتیک حل مسئله ملی در کردستان مرهون این "حرکت مدنی لائیک" است.

میبینیم که قاضی محمد متشرع در سلک سیاسی، لباس سویل می‌پوشد و دیگران به تبعیت از اوضاع آن زمان چنین می‌کنند.

صحبت از آموزش به سبک مدرن می‌شود و به سواد آموزی و شرکت زنان در مسائل سیاسی، به مثابه حقوق پایه‌ای نگریسته می‌شود.

این جهش فکری، تبدیل به فرهنگی می‌شود که بعد از شکست و از بین رفتن آن جریان باوجود نبود مدرسه (دبستان)، کودکان و جوانانی که راهی مکتب‌ها میشدند، پس از اتمام تحصیلات مکتبی اگر به رتبه ملائی (جیزی در حد حجت الاسلام در تشیع) هم میرسیده‌اند، هرآینه این درس خوانده‌های مکتب دینی، قصد فعالیت سیاسی داشته‌اند لباس فقاقت را به کناری گذاشته‌اند، و همانند یک شهروند به فعالیت سیاسی پرداخته‌اند. کم نیستند مبارزین چپ و کمونیستی که پیشوند ملا را بانام خود دارند. چنانکه اشاره شد این "روش" پسندیده منطبق باحرکت متکامل اجتماعی، پدیده ایست که یاری رسان مبارزین دموکرات - لائیک، چپ و سوسیالیست در کردستان شده است. به عبارتی **تنها خواست حل مسئله ملی در کردستان نیست که تاووم مبارزه در این منطقه را امکان پذیر ساخته است، بلکه مبارزه برای احقاق حق تعیین سرنوشت به شیوه سکولار، لائیک و دموکراتیک است که شکوفائی مبارزه را تضمین کرده است.** و می‌بینیم علی‌رغم عدم رشد صنعت و خدمات شهری مناسب و نبودانکشاف مبارزات طبقاتی چشم‌گیر، نیروهای مبارز چپ و سوسیالیست ستون اصلی مبارزات دموکراتیک علیه جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند و این امر چیزی نیست جز اثر اعجاب انگیز جدائی دین از حرکت سیاسی. این آن رمز پدید آمده بعداز جنگ جهانی دوم است که بصورت "فرهنگ سیاسی" جنبش انقلابی خلق کرد نهادینه شده است که جای خود دارد آن را گرامی بداریم.

می‌بینیم، تحت تاثیر شرایط جهانی این واقعه تاریخی امکان بروز پیدا کرد وگرنه در همان ایام کوتاه کمبودهای جدی چشم‌گیر بود. حتی از نظر نظامی بجز زنده‌یادان، میرحاج احمد طاهر، مصطفی خوشناو، عزت عبدالعزیز و... از کردهای عراق (حزب هیوا) دانشکده های نظامی را در عراق گذرانده بودند، از کادرهای ورزیده درس آموخته دانشگاه دیده در کردستان ایران خبری نبود. از روشنفکران آکادمیک و تئوریسن دیگر جای خود دارد.

مطلبی از نشریه "کردستان" ارگان حزب دموکرات آن زمان سال اول شماره ۷۷ (۲۴ مرداد ۱۳۲۴) گوشه‌ای از شرایط آن زمان را بازگو می‌کند.

**"در سوگ برادر از دست رفته‌ام"**

برادر عزیزم (م) ای کاش خبر از قلب اندوهگین من داشتی، اشک خونینم را می‌دید، ماتمی را که بر جای گذاشته‌ای، غبار تاریک برباد رفتن آرزوهایمان بر آئینه امید نوجوانانی است که حقیقت و آزادی را فهمیده‌اند.

برادر عزیزم؛ چگونه فراموشت کنم؟ سال گذشته که جنبش بارزان فرا روئیده بود، در شهر (و) تو را دیدم، [پیش از آن هرگز ندیده بودمت]، از طرف رفیقی از کردستان ایران، برایم چند نسخه "نیشتمان" هدیه آورده بودی، از صحبتها و اندیشه‌ات بوی جوانی و خونگر می و شهامت به مشام می‌رسید. حرفهایت چه دلنشین بود، از کومه‌له، از پیشوا می‌گفتی، می‌گفتی: مژده بده که به این زودی‌ها چشممان به دیدن پرچم سهرنگ کرد برافراشته در مه‌ابا در روشن خواهد شد.

تو در عراق تحت تعقیب بودی اما ترسی به‌دل راه نمی‌دادی و می‌گفتی من کار خودم را کرده‌ام [کاری که می‌بایست انجام داده‌ام] بگذار دست‌گیرم کنند، اعدام کنند، ترسی ندارم. در دور دستهای جنوب عراق بودی

که خبر برپاشدن حکومت کردستان را شنیدی، از آنجا به سابلانغ [مهآباد] آمدی.

وقتی که می دیدمت هیچگاه خنده از لبانت دور نمی شد برق شادی در چشمان سبزت می درخشید و می گفتی : [ووردی] نمردیم و اهتزاز پرچم کردستان و برپائی حکومت کردستان را دیدیم، کاش این پرچم بر فراز کوه های آرات ، کرمانشان ، سرای سلیمانیه و همه شهرهای کردستان بزرگ به اهتزاز درآید، ولی دریغا که این آرزوی معصومانهات به زیر خاک رفت، دنیائی از احساسات پاک بودی. وقتی که نوشته [متنی در حجم کوچک] را از کیف پولت درآوردی، خوب نگاه کردم، دیدم هشت تومان پول داری، ازت پرسیدم چکار می خواهی بکنی؟ در جواب گفتی: حاضرم "پیشمرگه" بشوم و در راه آزادی کردستان جان فدا کنم، تقاضای "پیشمرگه" شدن کردی، اما پشت گوش انداختند، چرا که در این کار بسیار کار آمد بودی! خواستی معلم بشوی غیر ممکن بود چرا که تا بی سوادها هستند، کار به باسواد ها داده نمی شود! تقاضای تلفن چی گری کردی، آن هم دچار اگر و اما شد، باتمام این ها یک بار هم روی ترش نکردی و ندیدم خم به ابرو بیآوری. تا روزی که در خیابان تورا دیدم با دوگردد نان خشک در دستت، فهمیدم در چه حالی هستی اما دریغ که یک هفته بود ،جیبهایم رنگ دهشاهی پول سیاه را ندیده بود، پرسیدم بالاخره دستت به جایی بند نشد؟ آه سردی کشیدی و گفتی: مثل اینکه نمی خواهند کاری به من بسپارند، سر می دوانند و طفره می روند، وقتی تقاضای کار می کنم انگار که متقاضی ریاست کل هستم [پاشایتی].

چهار روز گذشت، انگار گم شده بودی! غروب روز پنجم از دور دیدمت، چوبدستی در دست داشتی، با پشتی خمیده قدم بر می داشتی، چهره سرخ گل انداختهات به زردی لیمو گرائیده بود، کلمه ای اگر می گفتی، دوبار نفس تازه می کردی. آری، از نا امیددی، گرسنگی، بی خانمانی و نبود بهداشت به (تیفوس، تیفوئید) مبتلا شده بودی، فقط توانستم بگویم: نومید مباش! پایداری کن! به آرزوهایت می رسی!. چهار روز دیگر از دیده ها پنهان ماندی اما برای من پنهان شدن ابدی بود، دیگر بار ندیدمت، در بیست سالگی بدون امکانات، بدور از پدر، مادر، دوست و قوم و خویش، درگوری تنگ و تاریک آرمیدی، حسرت بیست سالگی را به خاک سپردی، چراغ اقبال خاموش شد، هزار ویک آرزو در دل داشتی و ناکام رفتی. خودت را برای یک زندگی کامروا آماده کرده بودی، دریغا درخت امیدت به ثمر ننشست. بعد از چهار روز حکم استخدامت رسید، و اسفا نوش دارو بعد از مرگ سهراب آمد.

برادر عزیزم (م) تنها تو نیستی که از گرسنگی جان باختی، هزاران مثل تو در نهایت فقر و بیخانمانی در راه آزادی جان باختند. دیگرانی هم راه تورا در پیش دارند، زمستان که بیاید میهمانان زیادی خواهی داشت، تو کفش داشتی، لباس قشنگی به تن داشتی، ولی باید بدانی، آنهائیکه زمستان می رسند لخت و عور خواهند بود، افسوس که در هنگام خاموشیت درکنارت نبودم با این چند بیت دلت را تسکین می دهم.

تا زمانی که کهنه پرستی بر جاست	رهائی از ذلت و خواری کردها پایان نخواست گرفت
تا زمانی که جلادان و جاهلان برجای باشند	رهائی کرد از دست بیگانگان میسر نخواهد شد
تا زمانی که کار به دستان این چنین باشند	کردستان این چنین سرگردان خواهد ماند
تا زمانی که سرمایه داری بر جاست	ملت بیچاره رنگ رهائی نخواهد دید

برادرت "ووردی" (پایان نقل قول)

پس از بازگشت ارتش سرخ به شوروی، جمهوری کردستان که از هر نظر بسیار ضعیف تر از جمهوری آذربایجان بود، چه از نظر نظامی و اداری، چه تنظیمات حزبی و بالاخره کادر های ورزیده ای که توان اداره نظامی نوین را داشته باشند. و از همه مهمتر حکومت آذربایجان توانسته بود پارلمان انتخابی برقرار کند ولی در کردستان این مهم به انجام نرسیده بود. در هر حال هر دو جمهوری که در شرایط جهانی مناسبی که پیش آمده بود سر بر آورده بودند، نتوانستند قوام یافته و بر سر پای خود بایستند، و همچنان تابعی بودند از وضعیت سیاسی شوروی.

در آن برهه سیاست شوروی بر عدم ادامه کمک به فرقه دمکرات در آذر بایجان و حزب دمکرات در کردستان قرار گرفت، و حتی بعد از خروج سپاه سرخ عدم مقاومت را به این دوجریان توصیه کرد، متأسفانه این دو جنبش، خود قادر به حفظ شرایط بوجود آمده نبودند، و همانند شکوفه‌های شکفته در هوای استثنائی معتدل زمستان بودند که طاقت بازگشت سرما را ندارد و گاهی درخت را هم بی‌ثمر می‌کند. مهم وجود درخت و قابلیت شکوفه دادن است که وجود داشت.

چنانکه اشاره شد تاثیر این واقعه سبب شد که سطح حرکت‌های جداگانه و پراکنده "پیشا ملی" در مسیر گسترش و شکل‌گیری مبارزات آزادی‌خواهانه و دمکراتیک از جمله حل مسئله ملی در راستای دوران جدید قرار گیرد (مبارزات سازمان یافته مدنی).

استقرار مجدد حکومت مرکزی ایران موجهی از ناامیدی، رعب و وحشت بوجود آورده بود.

آقای صارم‌الدین صادق‌وزیری در بخشی از خاطراتش (کتاب "دفاع از دو چهره برجسته جنبش ملی کرد" صفحه ۴۹) تحت تیتر "تجدید فعالیت حزب دمکرات کردستان" چنین می‌نویسد:

" در بهار یا تابستان ۱۳۲۶ بود روزی رفقا رحیم سلطانیان و رحیم خرازی به منزل ما آمدند و ضمن دیدار اظهار داشتند که پس از سقوط جمهوری مهاباد و اعدام سران آن و دستگیری و زندانی کردن بسیاری دیگر از فعالان آن حزب، ما یعنی عده‌ای از جوانان مهابادی که سابقه فعالیت سیاسی داشتیم گردهم آمدیم و بر آن شدیم که بار دیگر حزب را تجدید سازمان کنیم و نگذاریم که مردم بیش از این نومید و سرگشته شوند. ...

... به آنان قول دادم که در کنارشان باشم از کمک و همراهی به آنان دریغ نکنم. شاید پس از دو یا سه هفته یا یک‌ماه پس از این ملاقات بار دیگر متفقا به تهران نزد من آمدند و گفتند ما نامه‌ای بعنوان ژنرال‌یسم استالین نوشته‌ایم و طی آن از ایشان کسب اجازه کرده‌ایم که در کار تجدید تشکیلات حزب دمکرات کردستان اقدام کنیم می‌خواهیم این نامه را برای ایشان جهت کسب اجازه ارسال داریم. ... " (پایان نقل قول) و در ادامه به ملاقتی مشکوک و بی نتیجه بودن آن اقدام اشاره می‌شود.

اشاره به این موارد برای نشان دادن این امر است که در شرایط امروز کردستان، هستند کس یا کسانی که مدعی درس‌آموزی از این واقعه تاریخی می‌باشند، بدون اینکه هیچ اشاره‌ای به درس یا حتی موضوع درس بنمایند.

متأسفانه در این دوران تک قطبی جهانی، نه تنها در کردستان که در دنیا ارزشها وارونه شده‌اند و پرده‌ای از یاس و ناامیدی بصورت پرده ساتری بر ارزشهای مبارزاتی و سوسیالیستی، ارزشهایی که تکامل و آسایش بشر را مد نظر دارد، کشیده شده است.

در هر حال خارج از اراده و یا تعریف این و آن از مقوله "ملت"، موجودیت ملت کرد خود را نشان داده است، و نیروئی بالقوه برای رفع ستم ملی در کردستان وجود دارد با پذیرش این پیش فرض، می‌رسیم به مؤلفه‌هایی که این پتانسیل سیاسی بالقوه را به بالفعل تبدیل می‌کنند. که عبارتند از:

۱ - خود را کرد دانستن "کرد بودن" که مقبولیت عام یافته است، و ۲ - به وجود آمدن سازمانها و احزاب سیاسی که مدعی نمایندگی طبقه یا اکثریت مردم را دارند، و بالاخره توده عظیم مردم بنابه دیدگاه و موقعیت های طبقاتی خود، در این مورد ابراز وجود مینمایند (اعتصابهای عمومی و ابراز نارضایتی های کوچک و بزرگ اما تعطیل ناپذیر، که آنرا از مناطق دیگر ایران متمایز می‌کند، بروزات ملی را به روشنی می‌شود در این حرکات جمعی مشاهده کرد)، و چون این پدیده سیاسی، حاوی پتانسیل اجتماعی نیرو مند است، نیروهای خارجی را مجبور به کنترل اعمال قدرت خود می‌کند.

۳ - در مورد عوامل "خارجی" این توضیح لازم است که نگارنده اعمال قدرت یعنی دخالت، کمک و یا تقابل با مبارزات مردم کرد برای رفع ستم ملی، از جانب تمام دولت‌ها، منطقه‌ای به اصطلاح خودی و یاجهانی را عامل خارجی می‌داند.

بگذارید این بحث را بیشتر به کردستان ایران اختصاص بدهیم چراکه مطلب با بحث بر سر این منطقه شروع

شد، بی گمان بنا به ارتباط رفع "ستم ملی بر ملت کرد" در عراق، ترکیه و سوریه و تاثیر پذیری هر کدام از این بخشها از یکدیگر، اشاره های مختصری به آن بخشها هم ضروری خواهد بود.

در کردستان ایران پس از سرکوب جنبش در آذرماه ۱۳۲۵ (1946) برای سالها حرکت اجتماعی قابل روئیتی بوقوع نپیوست. [بجز وقایع سالهای ۱۳۴۷- ۴۸- 1968- 69] (سازمان انقلابی حزب دمکرات کردستان ایران) که مقارن یا تابعی بود از انشعاب سازمان انقلابی حزب توده ایران از حزب توده. [ در سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰، با برنامه ریزی ساواک در حمایت از آغاز مجدد حرکت ملی در کردستان عراق عده ای به دام افتادند، اما این واقعه بهیچ عنوان حرکت اجتماعی ویا بروزات مدنی را در پی نداشت، اما خود نشان دهنده وجود فرهنگی آزائی خواهانه بود.

در سالهای (1978\1979) همراه با قیام ۱۳۵۷ ایران، در کردستان به دلیل وجود و تداوم فرهنگ مبارزاتی رها از سلطه دین خیزشی آزادی خواهانه مجددا یا به عرصه وجود نهاد، که علیرغم لشکر کشیها و درندگی های حکومت فاشیستی - دینی ایران، این خیزش در قالب جنبش مقاومت خلق کرد، لا ینقطع به موجودیت خود تاکنون ادامه داده است.

در اینجا نه با یک تداوم بلکه با یک با لندگی چشمگیری روبرو هستیم در واقع اگر در سالهای 40 میلادی تازه صحبتی از آزادی های دمکراتیک ویا حقوق زنان به میان آمده بود. اکنون خود زنان هستند که دوش بدوش مردان حقوق انسانی شان را می طلبند. در این دوران روشن شده است که نمی شود از دمکراسی سخن گفت و رفع ستم ملی را مطرح نکرد، و به همین گونه نمی شود از رفع ستم ملی سخن راند ولی از برابری حقوق زن و مرد و همچنین از حقوق دمکراتیک اکثریت قریب به ۹۰ درصد از جامعه کردستان که جملگی کارگر و زحمتکش و از لایه های محروم جامعه هستند سخن نگفت.

در آن دوران ورود ارتش سرخ سبب شد که فشار پلیسی حکومت ایران زندگی مردم را تهدید نکند، در نتیجه موج آزادی خواهی پژواکی بود از مبارزه علیه فاشیسم در این سرزمین، واین چنین است که اولین قدمها بسوی مبارزات نوین، برداشته شد، اما تاثیر همان وابستگی به شرایطی که فقط با وجود ارتش سرخ ممکن بود، شکست محتومی را به دنبال داشت.

در آن دوره تاثیر عوامل خارجی، کاملا تعیین کننده و بود مولفه ای که زمینه را برای ابراز وجود جوانان که وجود داشت آماده کرد. بدون زمینه مسئله ملی و جوانانهای پیشا ملی در سرزمین کردستان، بی گمان چنین وقایعی بوقوع نمی پیوست. اما در این دوران، همراه قیام و پس از آن شاهد بالندگی مبارزه ای هستیم که از اعماق جامعه با آگاهی نسبی به سرنوشت خود به میدان آمده اند، و اثری از تاثیرات خارجی در آن وجود ندارد.

تفاوت اساسی جوان بودن آن زمان رابا بالندگی این زمان به خوبی می توان دید، در آن دوران، جنبش همه گیر توده ای که سرتاسر کردستان را فرا گیرد وجود نداشت ولی امروزه، مقایسه توده ای بودن جنبش مقاومت خلق کرد، ویا به اعتبار مبارزینی که در جهت تغییر روابط اجتماعی می کوشند، جنبش انقلابی خلق کرد در کردستان ایران، با وضعیت آن زمان، قابل مقایسه نیست و نشان دهنده تکامل و رشد سیاسی ملت کرد و بوجود آمدن احزاب و سازمانهای سیاسی در این منطقه است. نشان دیگر بالندگی این دوران این است که از همان ابتدا به روشنی تفاوت احزاب یا سازمانهایی که برای جوابگویی به خواست های جنبش، باز سازی شدند ویا به میدان آمده بودند آشکار بود، دسته ای (حزب دمکرات شاخص آن بود) برای شرکت در حکومت، با تلاش دیپلماتیک به میدان آمده بودند، و دسته دیگر جواب به خواست جنبش را در تلاش برای دگرگون کردن روابط اجتماعی و برقراری سیستمی دمکراتیک می دیدند و تاکتیک های دیپلماتیک را بر پایه وفاداری و حفظ اصول تکامل اجتماعی قرار می دادند (کومه له مظهر این شیوه رادیکال بود). واقعیت نشان داد که علیرغم مخالفت های شدید متمایلین به سازش با حکومت، تا زمانی که شرایط مساعد بود، تبعیت از تاکتیک های رادیکال و انقلابی عمل می کرد.

نپذیرفتن حکومت اسلامی (دینی)، گسترش و توده ای شدن مقاومت در برابر حکومت اسلامی، تجربه اشکال تکامل یافته مبارزات مدنی، در سالهای اول بعد از قیام (تلاش در بر پائی شوراهای شهر، تحصن ها، کوچ

بزرگ مریوان، که بازتاب آن را در مقاومت یک ماهه شهر سنندج میشود دید، مقابله قهرمانانه پیشمرگه پس از هجوم حکومت اسلامی و پدید آمدن جنبش مقاومت خلق کرد نمونه های این روند هستند. انسجام دولت جدید ایران مدیون حمله حکومت عراق به ایران و به حرکت درآمدن ناسیونالیسم ایرانی در پشتیبانی از دولت جدید بود. جنبش مقاومت خلق کرد، بدلیل جوان بودن و نداشتن امکانات مادی (تسلیحاتی و لجستیکی) توان ادامه نبرد در برابر دولت انسجام یافته ایران را نداشت و نیروهای درگیر با حکومت ایران در حد حفظ نیرو و به خارج از مرز ایران عقب نشینی کردند. و به موجودیت خود با اندک بضاعت ناکافی، ادامه فعالیت می دهند اما انقطاع در تلاششان بوجود نیامده است.

بررسی تمام این اتفاقات تاریخی مقوله هایی هستند که می توان با بازبینی و درس آموزی از آنها راه را برای یافتن راه حلهای ممکن هموار کرد. و این مهم فقط با تلاشی پیگیر و خستگی ناپذیر در آگاهی دادن به توده ها امکان پذیر است. خیزش سرتاسری ایران ۱۳۵۷ در کردستان به دلیل وجود تشکل های مخفی توانست ثمری آنچنانی ببار آورد. امروز شکل و فرم فعالیت مخفی دگرگون شده و اشکال گونه گونی را در قالب فعالیت های مدنی به خود گرفته است. اکنون به دلیل گسترش وسایل ارتباطات جمعی ارسال اخبار و بازتاب نظرات سیاسی امکان پذیر است. و دیگر انتقال نظرات احتیاج به تقبل خطر های آنچنانی ندارد.

اما حفظ ارتباطات مخفی و آماده شدن برای شرایط برآمد انقلابی محتاج به تاکتیک های زیرکانه جدید دارد. که این کاری است کارستان و بدور از هیاهوی دیپلماتیک! ویا تکیه دادن بر قدرتهای دولتی (نیروی خارجی) است.

شرایط ژئوپلیتیک کردستان آنچنان است که تاثیر نیروهای خارجی (خارج از کردستان بطور عام، منطقه ای و جهانی) بصورت عاملی بسیار مهم درآمده است، و این تصور را بوجود آورده است که گویا در کردستان فقط با پشتیبانی و دخالت قدرتهای بزرگ است که تغییرات سیاسی امکان پذیر خواهد شد! این گونه طرز تلقی بویژه پس از مداخله مستقیم آمریکا در عراق و نتایج آن در مورد کردستان عراق، طرفداران بیشتری یافته است. در حالی که همین آمریکا و متحدش ایران عمل کردش در سال 1975 به گونه بود (سازش با صدام و به شکست کشاندن، جنبشی که تحت نفوذ کامل آمریکا بود) و در 1991 مدافع ایجاد مدار ممنوعه پرواز هوایی (بوجود آمدن اقلیم کنونی)، طور دیگری است. و این امر نشان می دهد که شرایط جهانی و اوضاع داخلی است که این یا آن سیاست دولت آمریکا را تعیین می کند. در هر حال نگرش دخالت خارجی فضائی آشفته و رقابتی (که کلمه خوش رقصی مناسب تر است) مشتمل کننده ای را بوجود آورده است که منشاء مبارزه و موجودیت مبارزه قائم بالذات رفع ستم ملی و برقراری روابط دمکراتیک در سایه "روابط دیپلماتیک"!! نادیده گرفته شود، در واقع فراموش می شود که عینیت همین پدیده سیاسی-اجتماعی که بصورت مبارزه برای رفع ستم ملی تجسم یافته است، نیروی خارجی را مجبور به حساب کردن بر روی آنها می کند، که آن هم نتیجه وحدت مبارزاتی توده مردم است. اگر این نکته فراموش شود، همین نیروهای سیاسی با دنباله روی از خارجی ها و به اصطلاح دیپلماسی! و تقدیس آن، اعتماد توده هارا از دست داده و لاجرم تبدیل به غلام حلقه بگوش امرای خارجی می شوند.

یوسف اردلان

۲۰۱۶/۱۱/۱۵ || ۱۳۹۴/۱۰/۲۵

